


Comparative Study of Fariqain Views on the Legitimacy of Uprisings against Tyranny Rulers

Seyyed Javad Ahmadi¹ \ Ali Asghar Shoa'i²

1. Phd, Almustafa International University, Qom, Iran.
ahmadi.amin2009@gmail.com

2. Assistant professor, University of Quranic Studies and Sciences, Qom, Iran.
shoei@quran.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2024.10.05 Accepted: 2025.02.04	<p>The views of Shiites and Sunnis on popular uprisings against tyrannical rulers are different and sometimes opposite. These differences are rooted in the differences in their theological foundations regarding the caliphate. Undoubtedly, the justification of Muslims on this issue is one of the factors of honor, authority, and the cohesion of the Islamic society. In this descriptive-analytical study, an attempt is made to explain the views and arguments of Shiite and Sunni scholars on the legitimacy of the government, as well as to examine their views on popular uprisings against tyrannical rulers. The findings of the study show that most Sunni scholars, relying on the narrations, consider force and domination as one of the ways to legitimize the government, and for this reason, they do not consider popular uprisings against tyrannical rulers permissible. In contrast, Shiite thinkers, citing verses and narrations, consider standing up to and rising up against an oppressive ruler as an example of enjoining what is right and forbidding what is wrong, and as a result, they consider rising up against an oppressive ruler not only permissible but also obligatory.</p>
Keywords	Legitimacy of Uprising, Unjust Rulers, Fariqain, Revolution, Rebellion, Domination and Force.
Cite this article:	Ahmadi, Seyyed Javad & Ali Asghar Shoa'i (2025). Comparative Study of Fariqain Views on the Legitimacy of Uprisings against Tyranny Rulers. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 20 (4). 97-118. DOI: https://doi.org/10.22034/20.79.95
DOI:	https://doi.org/10.22034/20.79.95
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة مقارنة لآراء الفريقين حول مشروعية القيام ضد الحكّام الجائرين

سيد جواد احمدي^١ / علي اصغر شعاعي^٢

١. دكتوراه في الفقه السياسي، جامعة المصطفى العالمية، قم، ايران.

ahmadi.amin2009@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث، جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، قم، ايران (الكاتب المسؤول).

shoaei@quran.ac.ir

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	تختلف رؤية الشيعة وأهل السنة تجاه الانتفاضات الشعبية ضد الحاكم الجائر، وغالبًا ما تكون متقابلة. يعود هذا الاختلاف إلى التباين في الأسس الكلامية لكل منهما فيما يتعلق بالخلافة. ولا شك أن توعية المسلمين بهذا الموضوع تُعدّ من عوامل العزة والافتدار وكذلك تعزيز وحدة الأمة الإسلامية. في هذه الدراسة، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، نسعى إلى توضيح آراء وأدلة مفكري الشيعة وأهل السنة حول مشروعية الحكومة، مع دراسة مواقفهم من الانتفاضات الشعبية ضد الحاكم الجائر. تُظهر نتائج البحث أن غالبية علماء أهل السنة، بالاعتماد على الروايات الواردة، يرون أن القهر والغلبة من سبل مشروعية الحكومة، ولذلك لا يجيزون الخروج على الحاكم الجائر. في المقابل، يرى مفكرو الشيعة، استنادًا إلى الآيات والروايات، أن الوقوف في وجه الحاكم الظالم والانتفاض عليه من مصاديق الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ومن ثمّ يعتبرون الثورة ضد الحاكم الجائر ليست فقط جائزة، بل واجبة.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٤/٠١	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٨/٠٥	
الألفاظ المفتاحية	مشروعية الثورة، الحكام الجائرون، الفريقان، الثورة، التمرد، الغلبة والقوة.
الاقتباس:	احمدي، سيد جواد و علي اصغر شعاعي (١٤٤٦). دراسة مقارنة لآراء الفريقين حول مشروعية القيام ضد الحكّام الجائرين. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢٠ (٤). ١١٨ - ٩٧. DOI: https://doi.org/10.22034/20.79.95
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/20.79.95
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.



بررسی تطبیقی دیدگاه فریقین در باره مشروعیت قیام علیه حاکمان جور

سید جواد احمدی^۱ / علی اصغر شعاعی^۲

۱. دکترای فقه سیاسی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

ahmadi.amin2009@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

shoaei@quran.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۹۷ - ۱۱۸)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>دیدگاه شیعه و اهل سنت راجع به قیام‌های مردمی علیه حاکم جائز متفاوت و گاهی درمقابل هم قرار دارد. این اختلافات در تفاوت مبانی کلامی ایشان درخصوص خلافت ریشه دارد. بی‌شک توجیه شدن مسلمانان نسبت به این موضوع از عوامل عزت، اقتدار و نیز انسجام جامعه اسلامی است. در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی سعی بر این است که ضمن تبیین دیدگاه‌ها و ادله اندیشمندان شیعه و اهل سنت پیرامون مشروعیت حکومت، نظرات آنان راجع به قیام‌های مردمی علیه حاکم جائز مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر اندیشمندان اهل سنت با تمسک به روایات وارده، قهر و غلبه را یکی از راه‌های مشروعیت حکومت دانسته و به همین دلیل قیام مردمی علیه حاکم جائز را جایز نمی‌دانند. در مقابل، اندیشمندان شیعه با استناد به آیات و روایات، ایستادگی در برابر حاکم ظالم و قیام علیه او را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر دانسته و در نتیجه، قیام در برابر حاکم جائز را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌دانند.</p> <p>مشروعیت قیام، حاکمان جور، فریقین، انقلاب، شورش، غلبه و زور.</p>
<p>استناد:</p> <p>کد DOI: https://doi.org/10.22034/20.79.95</p> <p>ناشر:</p>	<p>احمدی، سید جواد و علی اصغر شعاعی (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی دیدگاه فریقین در باره مشروعیت قیام علیه حاکمان جور. اندیشه نوین دینی. ۲۰ (۴). ۹۷ - ۱۱۸. DOI: https://doi.org/10.22034/20.79.95</p> <p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>



مقدمه

برقراری عدالت در جامعه از مهم‌ترین آمال بشر در طول تاریخ بوده است. لذا ادیان الهی به‌ویژه دین مقدس اسلام تأکید فراوانی بر تحقق عدالت در جامعه کرده‌اند، به‌طوری‌که خداوند متعال در قرآن کریم آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف فرستادن پیامبران الهی برشمرده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید / ۲۵).

مسئله رویکرد اجتماع در مقابله با حکومت جور و غیرمشروع، از صدر اسلام جزو دغدغه‌های مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رود. وقایعی مانند غدیر خم، بیعت همگانی، حدیث قلم و دوات، شورای سقیفه و خلافت شورایی، دال بر این ادعاست. در قرون ابتدایی اسلام نیز قیام‌های متعددی بر علیه حکومت وقت توسط جامعه اسلامی صورت گرفت که این اتفاقات نشانگر اهمیت این موضوع در دین اسلام است. برقراری عدالت در جامعه، متفرع بر وجود حاکم عادل و کارگزاران شایسته در جامعه است. از آنجاکه با وجود حاکم ظالم در رأس جامعه، برقراری عدالت اجتماعی امکان‌پذیر نبوده و در نتیجه جامعه از رسیدن به سعادت واقعی باز خواهد ماند، لذا وجود حاکم عادل در جامعه، امری ضروری تلقی شده است. با توجه به این مهم، اگر کسانی این جایگاه اجتماعی مهم را غصب کنند، مؤمنین موظفند تا در صورت امکان آن‌ها را از حکومت عزل و حکومت را به اهلس که همان حاکم عادل است، واگذار کنند. در کشورهای اسلامی همواره عده‌ای زورگو و ستمگر تلاش کرده‌اند تا از غفلت مسلمین استفاده کنند و قدرت سیاسی جوامع اسلامی را به دست گیرند و سکان‌دار حکومت شوند و متأسفانه در این مسیر به علت همراهی عده‌ای از خواص جامعه در اقشار مختلف، نظیر مسئولین و حتی اندیشمندان که نه تنها در مقابل ظلم ستمگران واکنش نشان نداده، بلکه ظلم و ستم آن‌ها را موجه شمرده و مردم را از قیام بر علیه آن‌ها بر حذر داشته‌اند، موفق بوده‌اند. اکنون خوشبختانه کشورهای اسلامی بیدار شده‌اند تا با قیام‌ها و مبارزات خویش حکومت را از ناهلان و حاکمان جور گرفته و حاکمان عادل را جایگزین آن‌ها کنند. بنابراین جا دارد که این‌گونه قیام‌ها از منظر دانشمندان شیعه و اهل سنت با رویکرد قرآنی و روایی بررسی شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا دیدگاه‌ها و نظرات اندیشمندان شیعه و اهل سنت راجع به قیام‌های مردمی علیه حاکم جائر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱. مفاهیم

قبل از ورود به بحث مناسب است که به بررسی تعاریف سه واژه قیام، انقلاب و شورش پرداخته شود.

یک. تعریف قیام

واژه قیام در لغت به معنای بیداری، خیزش، برخاستن، بیداری از خواب غفلت، عبرت و آگاهی آمده است. این واژه در اصل عربی است و از ریشه ماضی «قام» و مصدر «قَوْم» می‌آید. این مصدر در زبان عربی بیانگر معانی چند نظیر برخاستن، و معانی دیگر است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۳۲). راغب اصفهانی در کتاب ذیل عنوان «قَوْم» آورده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰).

قیام در اصطلاح «فلسفه سیاسی» و «دانش سیاست» بیانگر حرکتی انقلابی با هدف معین و عملی ارادی، آگاهانه و مبتنی بر انتخاب و آزادی است (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱). در واقع می‌توان گفت که قیام معنای وسیعی دارد و شامل انقلاب و شورش می‌شود. لذا به تعاریف آن دو نیز پرداخته خواهد شد.

دو. تعریف انقلاب

انقلاب در لغت به معنای برگشتگی، تغییر و تبدیل و تحول و تغییر ماهیت است (دهخدا، ۱۳۴۶: ۴۳۱). در اصطلاح، تعاریف گوناگونی برای انقلاب ذکر شده‌اند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. برخی در تعریف انقلاب می‌نویسند: «انقلاب به آن پدیده اجتماعی گفته می‌شود که منجر به تغییر و تحول بنیادین و اساسی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیکی یک جامعه با مشارکت مردم همراه با خشونت گردد» (آرنت، ۱۳۶۱: ۳۷).
۲. ساموئل هانتینگتون معتقد است که «انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها، اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است» (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۵).
۳. شهید مطهری نیز انقلاب را این‌گونه تعریف کرده است: «انقلاب نوعی عصیان و طغیان است علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری نظم مطلوب» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

سه. تعریف شورش

این واژه و واژگان مشابهی مانند «طغیان» و «اغتشاش»، واکنشی با ماهیت و دامنه‌های متفاوت است که گاه مقدمه حرکت انقلابی قرار می‌گیرد و در بسیاری مواقع از همراهی مردم، ایدئولوژی جدید، جایگزین و برنامه‌ای برای تغییر نهادهای سیاسی و اجتماعی برخوردار نیست و بسیاری از شورش‌ها در مدتی کوتاه سرکوب می‌شوند و فرومی‌نشینند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۰۴). در این تحقیق، مقصود از قیام و خروج، معنای وسیع آن است که شامل انقلاب و شورش نیز می‌شود. از آنجاکه جواز و عدم جواز قیام، در واقع متفرع بر مشروعیت و عدم مشروعیت حکومت است. لذا مناسب است که ابتدا آراء طرفین در این خصوص بیان شود.

۲. مشروعیت حکومت از منظر شیعه و اهل سنت

اغلب جامعه اسلامی بر این باورند که در زمان حضور پیامبر ﷺ خداوند حق حاکمیت و ولایت را به وی واگذار کرده است، و عمده جدال علمی و عملی در مشروعیت حکومت پس از پیامبر ﷺ است، به طوری که این موضوع باعث انشعاب در اسلام و ظهور پیدایش دو فرقه بزرگ شیعه و سنی در تاریخ اسلام شد. در این قسمت دیدگاه دانشمندان فریقین را در زمینه مشروعیت مورد بررسی قرار خواهیم داد.

یک. دیدگاه شیعه راجع به مشروعیت

دانشمندان شیعه، در فاصله زمانی بعد از پیامبر ﷺ تا سال ۲۶۰ هجری قائل به نصب ائمه دوازده گانه با دو ویژگی عصمت و علم ذاتی ایشان از سوی خداوند متعال است. لذا امامت و حکومت آن‌ها مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه است. آن‌ها بر این باورند که امامت تنها با نصب از طرف خداوند مشروعیت پیدا می‌کند نه با بیعت و امثال آن (حلی، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۹۸؛ همان: ۱۱ / ۶۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۲۵).

در زمان غیبت امام معصوم ﷺ هم غالب متفکران و فقه‌های شیعه با اعتقاد به اینکه حکومت حق امام معصوم است، قائل به نظریه نصب الهی فقه‌های واجد شرایط به عنوان نواب عام معصوم ﷺ شده‌اند و هر حاکم دیگری را غاصب قلمداد کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که فقه‌های جامع الشرایط از جانب ائمه معصومین ﷺ به نصب عام به ولایت منصوب شده‌اند و در این باره به مقبوله عمر بن حنظله و روایات بسیار زیاد دیگری که در شأن علما و فقها و راویان احادیث وارد شده، استدلال کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۷، منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۹۴).

دو. دیدگاه اهل سنت راجع به مشروعیت

اندیشمندان اهل سنت معتقدند که حکومت، زمانی مشروع خواهد بود که از یکی از طرق ذیل محقق شود:

الف) نصب حاکم از طرف پیامبر ﷺ

نصب از طرف پیامبر ﷺ از نظر اهل تسنن یکی از راه‌های مشروعیت حکومت است. اگر پیامبر اعظم ﷺ کسی را به عنوان امام و رهبر مسلمین منصوب کند و آن را رسماً اعلام کند، آن شخص به عنوان امام و رهبر مسلمین تعیین خواهد شد؛ اما علمای اهل سنت معتقدند که چنین نصبی صورت نپذیرفته است و پیامبر ﷺ امر حکومت را به خود امت واگذار کرده است. ابوالحسن اشعری می‌گوید: «جایز است که امامت با نص هم منعقد و ثابت شود؛ ولی چون نص درباره کسی نیامده است، لذا مسئله امامت، به اختیار مردم واگذار شده است» (شهرستانی، ۱۹۹۰: ۱ / ۱۱۷).

ب) انتصاب امام پیشین

یکی دیگر از طرق انعقاد امامت و راه‌های مشروعیت حکومت در نزد اهل سنت، انتصاب امام قبلی است. استدلال اهل تسنن بر صحت این طریق، عمل ابوبکر، خلیفه اول، نسبت به خلیفه دوم است که ابوبکر، عمر را به‌عنوان خلیفه و جانشین پس از خود تعیین کرد و یا عمر امر حکومت را به شورا واگذار کرد. ماوردی در این زمینه می‌نویسد:

صحت و جواز انعقاد امامت به نصب خلیفه پیشین، امر اجماعی است؛ زیرا مسلمین بدان عمل نموده‌اند که دو نمونه مهم آن عبارتند از: الف: ابوبکر عمر را بدین طریق نصب کرد. ب: عمر نیز حکومت بعد خود را به اهل شورا واگذار کرد و مسلمین نیز آن را پذیرفتند (ماوردی، ۱۴۰۹: ۳۱ - ۳۰).

ج) انتخاب اهل حل و عقد

دیگر طریق مشروعیت امامت و حکومت در اندیشه سیاسی اهل سنت، انتخاب اهل حل و عقد است. اهل سنت بر این باورند که امامت و حکومت برای حاکم به‌صورت فعلی و قطعی با بیعت جمعی از اهل حل و عقد که نماینده ارادهٔ بخش وسیعی از امت هستند و یا با بیعت مستقیم بخش بزرگی از امت با کیفیت و کمیت قابل ملاحظه‌ای که در چنین مواردی شارع آن را به اراده عامه مردم مرتبط دانسته، منعقد می‌شود. ابوالحسن ماوردی می‌نویسد:

وَالْإِمَامَةُ تَنْعَقِدُ مِنْ وَجْهَيْنِ: أَحَدُهُمَا بِاخْتِيَارِ أَهْلِ الْعَقْدِ وَالْحَلِّ. وَالثَّانِي بِعَهْدِ الْإِمَامِ مِنْ قَبْلُ؛ امامت به دوگونه منعقد می‌گردد: یکی توسط انتخاب اهل حل و عقد (خبرگان) و دیگری توسط امام قبلی (ماوردی، ۱۴۰۹: ۲۲ - ۲۱).

عده‌ای قائلند: کمترین تعدادی که امامت با رأی و بیعت آنان منعقد می‌شود پنج نفر است که هر پنج نفر همگی در انعقاد امامت دخالت کنند یا یکی از آنان با رضایت و نظر چهار نفر دیگر مسئولیت امامت را بر عهده گیرد. آن‌ها برای اثبات این ادعا به دو مطلب استدلال کرده‌اند: یکی به بیعت ابوبکر که با بیعت پنج نفر محقق شد و آن‌گاه دیگران از آن پنج نفر متابعت کردند و دیگری عمل عمر که شورای خلافت را بین شش نفر قرار داد تا با رضایت پنج نفر دیگر، خلافت برای یکی از آن‌ها استقرار یابد و این نظر اکثر فقها و متکلمین بصره است (همان: ۲۴ - ۲۲).

د) غلبه و زور

اندیشمندان اهل سنت معتقدند که زور و غلبه و تسلط بر مراکز قدرت، یکی از عواملی است که می‌تواند

منشأ پیدایش مشروعیت حکومت محسوب شود و مطابق همین روش قاعده «الحق لمن غلب» شکل گرفته است.

ابن قدامه حنبلی در این زمینه می‌نویسد:

اگر کسی بر علیه امام قیام کرد و با جنگ و شمشیر بر امام پیروز شد و حکومت را به دست گرفت و مردم نیز مطیع او شده و با وی بیعت کردند، او امام خواهد بود که قیام و خروج علیه وی حرام می‌باشد (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۸ / ۵۲۸ - ۵۲۷).

ابویعلی نیز از احمد نقل می‌کند که به اعتقاد وی کسی که با قهر و غلبه حکومت را به دست می‌گیرد رسماً امام و خلیفه محسوب شده و هیچ‌کس حق خروج علیه او را ندارد. او در این زمینه می‌نویسد:

از احمد روایت شده که خلافت با قهر و غلبه نیز اثبات می‌گردد و نیاز به عقد نمی‌باشد. در روایت عبدوس بن مالک عطار نیز آمده است که کسی که با شمشیر غلبه کند و خلیفه شود و امیرالمؤمنین نام‌گذاری شود، بر همه مسلمین واجب است که معتقد به امامت وی باشند، خواه آن فرد درست‌کار باشد و یا فاسق (ابویعلی، ۲۰۰۰: ۲۳).

بنابراین طبق دیدگاه اهل سنت، مشروعیت حکومت اسلامی با یکی از طرق ذکرشده اثبات می‌شود و کسی که با یکی از این روش‌ها سکان حکومت جامعه اسلامی را به دست بگیرد، حاکم مشروع خواهد بود.

۳. دیدگاه‌های فریقین پیرامون قیام‌های مردمی علیه حاکم جائز

حال که با نظرات و دیدگاه‌های علما و فقهای شیعه و اهل سنت راجع به مشروعیت حکومت آشنا شدیم نظرات فقهای مزبور را پیرامون قیام‌های مردمی علیه حاکم ظالم مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

یک. دیدگاه شیعه راجع به قیام‌های مردمی علیه حاکم جائز

شیعه پیکار علیه ظلم و ستم و بی‌عدالتی را جایز بلکه لازم دانسته و هرگونه تظلم و ظلم‌پذیری را به شدت مذمت کرده است. به قول ابی‌الوردی، مؤرخ اهل سنت، شیعیان نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریات شیعه روح انقلاب را با خود همراه داشته است. محقق حلی بعد از ذکر تعدادی از محرمات می‌فرماید: «(یکی از محرمات) کمک به ظالم است» (حلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۴۲). امام خمینی علیه السلام نیز می‌فرماید: «کمک به ظالم در ظلمش بدون هیچ شک و ریبی حرام است» (خمینی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۴۲).

آیت‌الله اراکی در این راستا می‌فرماید: «یکی از مکاسب محرمة کمک ظالمین در ظلمشان و حتی

کمک آن‌ها در غیرظلم می‌باشد» (اراکي، ۱۴۱۳: ۶۳). بنابراین تضعیف حاکم ظالم و مبارزه برای سرنگونی وی از وظایف مسلمانان تلقی شده و هرگونه سهل‌انگاری در این مهم و سازش با ستمکاران مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

ادله

اندیشمندان شیعه برای اثبات مدعای خویش به آیات و روایات و سائر ادله تمسک جسته‌اند. آن‌ها معتقدند که از ادله معتبر فقهی می‌توان استنباط کرد که قیام علیه ظلم و ظالم و حکومت جور جایز، بلکه واجب است. برخی از مهم‌ترین ادله که در این راستا اقامه شده‌اند، از این قرار است:

الف) آیات

برخی از آیاتی که مورد تمسک دانشمندان شیعه واقع شده‌اند عبارتند از:

۱. خداوند متعال در سوره هود می‌فرماید:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.

هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست و بدان‌ها دلگرم باشید و گرنه آتش (کیفر آنان) در شما هم خواهد گرفت (هود / ۱۱۳).

در آیه فوق از رکون به ستمکاران نهی شده است و رکون به سوی ستمکاران، نوعی اعتماد است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، چه در حیات دینی باشد و چه اینکه ایشان را دوست داشته باشد و محبتش منجر به مخالفت و آمیزش با وی شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۵۱ - ۵۰).

آیه شریفه فوق بر این امر اشعار دارد که جایز نیست ظالمان و ستمگران متصدی امر حکومت و خلافت شوند و نیز مردم نباید به آن‌ها اعتماد و اتکاء کنند.

۲. در سوره شریفه بقره نیز این‌گونه بیان شده است:

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید (بقره / ۱۲۴).

این آیه شریفه نیز دال بر این مطلب است که امامت و ولایت که عهد خداوند متعال است شامل حال ستمگران و ظالمان نمی‌شود و آیه شریفه مقتضی است که ظالم به مقام ولایت نمی‌رسد و اگر ولایت یافته باشد، لازم است از منصب خود خلع و عزل شود، زیرا غاصب است.

۳. آیه ۹ سوره حجرات که می‌فرماید:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا
الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ... .

و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند، البته شما مؤمنان بین
آن‌ها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید
تا به فرمان خدا بازآید (حجرات / ۹).

اگر دو طایفه از اهل ایمان با یکدیگر به جنگ و نزاع برخیزند، شما در میان آنان صلح برقرار کنید و
اگر یک دسته از آن دو، به دیگری ستم کرد، با طایفه ظالم و یاغی قتال کنید تا به امر خدا بازگردد.
در آیه فوق تعلیق حکم (وجوب قتال) بر وصف (بغی) مشعر و بلکه دلیل بر علیت آن است، و از آن
دانسته می‌شود که ملاک در وجوب یا جواز قتال، تجاوز و طغیانگری است، چه از ناحیه طایفه‌ای به
طایفه دیگر، یا از ناحیه افراد و طوایف علیه حاکم، یا از ناحیه حاکم علیه مردم باشد. به همین جهت
مشاهده می‌شود با آنکه آنچه در آیه آمده تصریح در تجاوز طایفه‌ای علیه طایفه دیگر دارد و لیکن فقهای
اصحاب ما از آن تعدی و تجاوز فرد یا طایفه‌ای علیه امام را نیز استفاده کرده‌اند و نام «بغات» را نیز از
همین آیه شریفه گرفته‌اند (منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۱۳).

این آیه بر این دلالت دارد که اگر عده‌ای بخواهند بر دیگران ظلم کنند باید با آن‌ها پیکار و مبارزه
کرد تا اینکه ظلم از جامعه ریشه کن شود، زیرا اسلام جلوگیری از ظلم و ستم را، هرچند به قیمت جنگ
با ظالم تمام شود، لازم شمرده و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان نیز بالاتردانسته است (مکارم
شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۱۶۷).

بنابر آنچه گذشت و آیات عدیده دیگر که به طریق اولویت دال بر مدعای ما دارد، استفاده می‌شود که
یکی از مهم‌ترین اصول اسلام، در زمینه مبارزه با ظالم و سلطه اوست (مائده / ۴۱ - ۳۳؛ نساء ۶۰).
اسلام نه تنها مبارزه با سلطه، ظالم و ستمگر را فرض شرعی می‌داند، بلکه پذیرش ظلم و سلطه را نیز
عملی محرم و مذموم می‌داند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۶۹ - ۶۸).

(ب) روایات

دانشمندان شیعه علاوه بر آیات، به روایات متعددی که در این راستا وارد شده نیز تمسک جسته‌اند.
احادیث فراوانی دال بر عدم سکوت در مقابل حکام جور و جواز یا وجوب قیام مسلحانه علیه آن‌ها و اعانه
حکام عدل و معصوم صادر شده است. چه آنکه با نگاه کوتاهی به تاریخ امامیه می‌توان دریافت که رؤس
نظام شیعی گاهی خود احساس وظیفه کرده و در مقابل اهل جور به مقابله پرداخته‌اند که نمونه بارز آن

قیام سیدالشهداء است. در باب عصیان و تمرّد از حکام جور، احادیث فراوانی از طریق شیعه رسیده است به گونه‌ای که می‌توان ادعای تواتر معنوی یا اجمال کرد، به‌طوری که محدث عاملی در جلد دوازدهم **وسائل الشیعه** در پنج باب روایات مرتبط با معاونت، همراهی و رضایت به حاکم جائز و به‌طور کلی اهل ظلم را ذکر کرده‌اند. مستفاد از این احادیث این است که سرنهادن به امر اهل جور امر نادرست و منهی بوده و فرمان‌برداری از آن‌ها مرضی خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی نیست، لکن این دسته از احادیث امر به سرنگونی حکومت جور و انقلاب نمی‌کنند. البته گروهی از احادیث هم در تفکر شیعی وجود دارد که علاوه بر حکم به عدم فرمان‌برداری از اهل جور، انقلاب و جهاد علیه آن‌ها را جایز و گاهی هم واجب می‌شمارند که در ذیل مروری کوتاه بر برخی از آن‌ها خواهیم داشت. این روایات چند دسته هستند که عبارتند از:

۱. روایات ناهی از اطاعت معصیت کار

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده‌اند که دال براین است که نباید از فرد معصیت‌کار و گناهکار تبعیت نمود که برخی از آن‌ها را در اینجا ذکر می‌کنم:

۱. رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «از کسی که خدا را معصیت می‌کند نباید پیروی کرد» (عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۲ / ۱۱).

۲. روایت شده است وقتی عثمان از امیرالمؤمنین علیه‌السلام مواخذه کرد که چرا از ابوذر که تبعیدی من بود مشایعت کرده ایشان علیه‌السلام فرمودند: «هر آنچه امر کنی و در آن اطاعت از غیرخدا باشد، به خدا که از آن فرمان نخواهم برد» (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۴۴ / ۸).

۳. رسول اکرم ﷺ هم می‌فرمایند: «در معصیت خداوند اطاعت جائز نیست به درستی که در معروف فرمان‌برداری واجب است» (همان، ۲۲۰ / ۱۶).

۲. روایات دال بر حرمت کمک به ظالم

روایاتی که بر حرمت کمک به ظالم در ظلمش دلالت دارند زیاد هستند؛ به‌طوری که آیت‌الله اراکی ۲۶ روایت را در این راستا ذکر کرده است که جهت اختصار چند روایت را در اینجا متذکر می‌شویم:

۱. از امام صادق علیه‌السلام در مورد کارکردن برای ظالم، هنگام سختی و ضرورت پرسیدند. حضرت فرمودند:

من دوست ندارم گره‌ای برای آن‌ها ببندم یا ظرفی را برای آن‌ها پر کنم و در برابرش آنچه بین زمین و آسمان است به من بدهند. یاران انسان‌های ستمکار در قیامت در حجله‌ای در آتش قرار دارند تا خداوند از حساب بندگان فارغ شود (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / باب ۴۲ من أبواب ما یکتسب به / ۱۲۹ / الحدیث ۶).

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هرکس نام خود را در دفتر فرزند فلان (بنی العباس) ثبت کند، خداوند او را در قیامت به صورت خوک محشور می‌گرداند (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / باب ۴۲ من أبواب ما یکتسب به / ۱۳۰ / حدیث ۱۰).

۳. سکونی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که روز قیامت منادی صدا می‌زند: «کجایند ستمکاران و یاران آن‌ها و هرکس برای آنان دوات و قلم آماده کرده و هرکس برای آن‌ها سر کیسه‌ای را بسته یا سر قلمی را تراشیده، همه را با ظالمان محشور کنید (همان: حدیث ۱۱).

این روایات و امثال آن دلالت دارد بر عدم تسلیم در برابر ظالم و احتراز از همکاری آن‌ها. واضح است که تسلیم ستمگران بودن و اطاعت از آنان در امور حکومتی، از شدیدترین مراتب کمک و یاری رساندن به ستمگران است.

۳. روایات امر به معروف و نهی از منکر

دسته دیگر از روایاتی که قیام علیه حاکم ظالم را تجویز می‌کند، روایات درباره امر به معروف و نهی از منکر است. روایات در این زمینه زیاد است، اما در این قسم به ذکر سه روایت بسنده می‌کنم: ۱. از امام باقر علیه السلام روایت که آن حضرت فرمودند:

با ظالمین با بدن‌های خویش مبارزه نمایید و با قلب‌های خود با آن‌ها دشمنی کنید که قلب‌هایتان آن‌ها را به‌عنوان سلطان و حاکم تلقی ننمایند و از آن‌ها مالی را طمع نکنند و اراده کمک به ظلم را نداشته باشند، تا اینکه به امر خدا نائل آیند و از دستورات خداوند اطاعت نمایند (همان: ۱۶ / ۱۳۱).

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند نمی‌خواهد زبان گسترش پیدا کند و باز باشد اما دست بسته باشد، بلکه خداوند بسط و گسترش هر دو آن دو با هم و خودداری آن دو را با هم خواستار می‌باشد (همان).

این روایات و روایات دیگری که در همین راستا وارد شده‌اند دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن دارند. پس آن‌گاه که حاکم از مسیر حق و عدالت منحرف گردید، و با سپاه و قدرت خود بدعت‌ها و منکرات را گسترش داد، در این صورت به ناچار بر مسلمانان واجب است با تلاش

پیگیر برای تحقق اهداف انبیا و پیامبران، در جهت گسترش معروف و ازبین بردن منکرات در حد قدرت و توان، تمام توان خود را به کار گیرند. لکن با رعایت مراتب، و آن گاه که نصیحت و ارشاد و تهدید و ارباب نتیجه‌ای نبخشید، نوبت به تظاهرات مردمی، آن گاه قیام عمومی و مبارزه مسلحانه برای قطع ریشه‌های فساد می‌رسد. لکن واجب است قیام و مبارزه مسلحانه تحت نظام صحیح و رهبری فردی عادل و عالم که رهبری انقلاب را به دست دارد باشد، تا هرج و مرج به وجود نیاید (منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۹۶).

ج) سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) و سیره متشرعه

دلیل دیگری که می‌توان به آن جهت اثبات مدعای خویش استدلال کرد، سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) و سیره متشرعه است.

سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) پیکار با ظالمان بوده است. با گذری بر تاریخ می‌توان سیره رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را در برخورد با جور مسلم دید. پیکار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با ناکثین، قاسطین و مارقین نمونه بارز این سیره است، نمونه اعلی آن در قیام سیدالشهداء (علیه‌السلام) در مقابل دستگاه جائر و ظالم یزید بن معاویه است که خود گواه، نه تنها جواز انقلاب، بلکه وجوب آن در برخی موارد است.

می‌توان مدعی شد که متشرعه نیز چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت نیز سیره عملی‌شان جدال با زورگویان و حکام جور بوده و این سیره در موارد مختلف مورد تأیید ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بوده است و کاشف از رأی معصوم بوده و حجت است. نمونه این گونه قیام‌ها قیام و انقلاب زید بن علی بن حسین (علیه‌السلام) و خروج وی علیه هشام بن عبدالملک است که مورد تأیید ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و علمای بزرگوار ما بوده است (همان، ۲ / ۴۰۵).

نمونه دیگر قیام و انقلاب حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، شهید فخر است که در مدینه علیه خلافت هادی قیام کرد و در فخر - که نام محل یا چاهی در یک فرسنگی مکه است - به شهادت رسید. از طرف ائمه ما (علیهم‌السلام) حدیثی که ظهور در مذمت وی داشته باشد نرسیده است، بلکه روایت‌های بسیار زیادی رسیده که دلالت بر تقدیس وی و تمجید از قیام او دارد (همان، ۴۰۶ / ۴۰۶). این قیام‌ها در زمان ائمه (علیهم‌السلام) به وقوع پیوستند؛ اما نه تنها آن‌ها مسلمانان را از اغلب این قیام‌ها بر حذر نداشتند، بلکه تصریحاً و یا تلویحاً آن‌ها را تأیید کردند.

د) بنای عقلا

از بنای عقلا نیز می‌توان بر اثبات مدعا استفاده کرد. عقلای عالم در برخورد با ظالمین و ظلم بنای عملی‌شان قیام و انقلاب بوده و با نگاهی اجمالی بر تاریخ می‌توان این بنا را کاملاً دریافت. از آنجاکه این

بنای عقلا از قدیم الایام وجود داشته و در زمان ائمه علیهم السلام نیز برقرار بوده است و آن بزرگواران از آن نهی فرموده‌اند، لذا می‌توان استنباط کرد که آن‌ها این بنا را امضا و تأیید کرده‌اند.

از مجموع این ادله می‌توان اثبات کرد که رویکرد شیعه مبارزه با ظلم و حکام جائز و ظالم است. مبارزه با حاکم ظالم صورت‌های گوناگونی دارد؛ گاهی به صورت امتناع از همکاری و پذیرفتن مسئولیت از طرف آن‌ها، گاهی نیز به صورت خودداری از دستورات آن‌ها و گاهی نیز با وجود شرایط قیام علیه حاکم جائز جهت براندازی حکومت وی است. بر این اساس اگر حاکم انحراف اساسی و کلی پیدا کرد و پیروی از هواهای نفسانی و استبداد اساس حکومت وی شد، به گونه‌ای که به حکومت وی حکومت «جور و فساد» صادق آید و عنوان «طاغوت» بر آن منطبق شود، در این هنگام مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید عملی شود و چه بسا نوبت به مبارزه مسلحانه و ساقط کردن حکومت وی و اقامه دولت حق به جای وی نیز برسد. بنابراین راهبرد علمای شیعه در مقابل حکام جور و ظلمه عالم با حفظ شرائط خاصی انقلاب و قیام است و انقلاب و قیام نه تنها جائز حتی گاهی واجب و فرض بر هر مسلمانی می‌شود.

دو. دیدگاه اهل سنت پیرامون قیام‌های مردمی

مشهور دانشمندان و فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت معتقدند که اطاعت از حاکم گرچه جائز باشد واجب و قیام و شورش علیه وی جایز نبوده، بلکه حرام است. احمد بن حنبل معتقد است هرکس متولی خلافت شد و مردم به گرد او آمدند و رضایت به او دادند خلیفه مسلمین است و هرکسی نیز با زور و شمشیر به خلافت برسد، او هم خلیفه اسلام است و جنگ و ستیز با امیران تا روز قیامت تجویز نمی‌شود، نیکوکار باشد یا تبه‌کار (محمد ابوزهره، بی تا: ۱۴۶).

ابویعلی از احمد نقل کرده که وی معتقد است در حاکم عدالت و علم و فضل شرط نیست، بلکه کسی که با شمشیر و از طریق جنگ حکومت را به دست گیرد، خلیفه مسلمین و امیرمؤمنان محسوب شده و هیچ کسی حق ندارد که با وی مخالفت کند و لو اینکه او ظالم باشد (القاضی أبویعلی، ۲۰۰۰: ۲۰).

ابن جوزی نیز فتوای احمد بن حنبل را این گونه بیان می‌کند:

هرکسی بر امامی از پیشوایان مسلمین خروج کند درحالی که امام، مردم بر او اجتماع کرده باشند و به خلافتش اقرار نموده باشند، به هر نحوی که باشد به رضایت و یا به زور و استیلا به ولایت رسیده باشد، به تحقیق که خارجی و خروج‌کننده بر امام از جماعت مسلمین جدا شده و مخالفت با آثار رسول خدا کرده و اگر خروج‌کننده در این حالت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است (ابوزهره، بی تا: ۱۴۶).

ابن قدامه حنبلی نیز قهر و غلبه را یکی از راه‌های مشروعیت حاکم دانسته و معتقد است که هر کسی از یکی از طرقی که امامت بدان وسیله اثبات می‌شود، از جمله قهر و غلبه، امام جامعه خواهد بود و کسی که بر علیه او قیام کند باغی بوده و کشتنش واجب است (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۸ / ۵۲۸).

رئیس مالکیه نیز معتقد است که اگر کسی بر مسلمین غلبه کند و حاکم شود، در صورتی که آن شخص، حاکم عادل باشد که هدف محقق است و باید از او اطاعت شود و کسی، حق خروج بر او را ندارد، ولی اگر حاکمی ظالم باشد، باز هم بر مسلمین واجب است که او را تقویت کنند و هیچ‌کس حق خروج و قیام علیه او را ندارد، و هرکس علیه این حاکم - که شخص ظالمی است - قیام کند، خود ظالم است (محمد ابوزهره، ۲۰۰۲: ۱۷۱).

ابوالحسین یمینی از علمای شافعی نیز خروج و قیام علیه حاکم جائز را جایز ندانسته و آن را از مصادیق بغی دانسته و می‌نویسد:

خروج‌کننده بر امام، چه عادل باشد و چه ظالم، باغی و شورش‌گر محسوب می‌شود، زیرا امام با ظلم از امامت عزل نخواهد شد و خروج بر وی از مصادیق جور و ظلم می‌باشد (العمرانی الیمینی ۲۰۰۰: ۱۲ / ۱۸).

درباره موضع‌گیری ابوحنیفه در این مسئله اختلاف است، به‌طوری‌که در سیره عملی او دیده می‌شود مواردی که عملاً علیه حاکم جائز فتوا صادر کرده و علیه او مردم را به شورش خوانده است. چنان‌که برخی می‌گویند مذهب و روش ابوحنیفه در پیکار و مبارزه با ستمکاران و پیشوایان جور و ظلم مشهور و معروف بود و به همین جهت اوزاعی گفته است: «احتمال دارد که ابوحنیفه به هر چیزی اعتقاد داشته باشد، حتی دست‌بردن به سلاح و شمشیر جهت مبارزه با ظلمه. البته گفتار و قول ابوحنیفه در این باره، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از طریق گفتار و قول است که اگر از این طریق نتیجه‌ای حاصل نشد و مؤثر نبود، قائل به وجوب آن از طریق دست‌بردن به سلاح و شمشیر شده است.» همچنین نقل شده است که ابراهیم صائغ، یکی از فقهای خراسان، از امر به معروف و نهی از منکر پرسید و ابوحنیفه در جواب گفت:

آن امری واجب و فرض است و حدیثی از عکرمه از ابن عباس که رسول اکرم ﷺ نقل کرد: «برترین شهداء حمزه و آن کسی است که در مقابل سلطان ستمگری برخاسته، او را به معروف امر و نهی از منکر می‌کند و سپس کشته می‌شود».

بنابراین ابراهیم به مرو بازگشت و در مقابل ابومسلم قیام و او را به معروف امر و از منکر نهی کرد و ظلم و ستم و خونریزی ناحق او را نفی و انکار کرد. وی این عمل را چندین بار انجام داد و در این راه

نهایتاً کشته شد. از سوی دیگر وی در قضیه «زید بن علی» فتوای سری در وجوب نصرت او داد و جنگ علیه سلطان را جائز دانست (الرازی الجصاص، ۱۳۴۷ ق: ۱ / ۸۱).
 رشید رضا معتقد است که حنفی‌ها عدالت را از شروط حاکم و امام جامعه نمی‌دانند و امامت می‌تواند بدون شرط عدالت، بلکه حتی بدون شرط علم تحقق پیدا می‌کند (رشید رضا، بی‌تا: ۴۴).
 شیوخ سلفی مانند ناصرالدین آل‌بانی صراحتاً قیام و حتی کودتا بر ضد حکومت‌های عربی را بدعت دانسته‌اند (آل‌بانی، ۱۳۹۴: ۳۳).

الف) ادله اهل سنت

اهل سنت ادله مختلفی از آیات، روایات و غیره اقامه کرده‌اند که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱. اطلاق آیات

آن‌ها به اطلاق برخی از آیات جهت اثبات مدعای خویش تمسک جسته‌اند، مثل آیات دال بر اطاعت:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء / ۵۹).

فرمان خدا و رسول و فرمانداران که از خود شما هستند اطاعت کنید.

برخی از علمای اهل سنت درباره کیفیت دلالت آیه فوق گفته است که در آیه فوق خداوند امر به اطاعت از اولی الامر می‌کند. گرچه اطاعت از آن‌ها در غیرمعصیت واجب است، اما به علت اینکه اگر در غیرمعصیت نیز از دستورات آن‌ها سرپیچی شود مفاسدش خیلی بیشتر از ظلم آن‌ها است، لذا باید در ظلم و معصیت نیز از اوامر آن‌ها پیروی کرد (آصفی، بی‌تا: ۷۴ - ۷۳).
 شیخ ابوبکر اسماعیلی در این مورد می‌نویسد:

خداوند نماز جمعه را واجب کرد و با علم به اینکه برگزارکنندگان آن ممکن است فاجر و یا فاسق باشند، ولی باز آن را واجب دانسته و استثنایی در آن قائل نشده است (همان: ۷۸).

۲. روایات

دانشمندان اهل سنت برای اثبات مدعای خویش، علاوه بر آیات، به برخی از روایات نیز استناد کرده‌اند که بعضی از آن‌ها به قرار ذیل است:

۱. پیامبر ﷺ فرمود:

من اطاعني فقد اطاع الله ومن عصاني فقد عصي الله ومن اطاع اميري، فقد اطاعني ومن

عصي اميري فقد عصاني.

هرکس مرا اطاعت کند، اطاعت خدای کرده است و هرکس که از امر من نافرمانی کند، از امر خدای نافرمانی کرده است و آنکه امیر مرا اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و آنکه امیر مرا نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است (مسلم بن الحجاج، بی تا: ۳، ۱۴۶۶، حدیث ۱۸۳۵).

۲. در روایتی دیگری است که سلمه بن یزید جعفی می گوید:

از رسول خدا ﷺ سؤال کردم: «ای پیامبر! به من خبر ده و مرا متوجه کن که اگر امیرانی بر ما حاکم شدند و حق خودشان را از ما بگیرند، ولی حق را که ما می خواهیم، به ما ندهند، تکلیف ما چیست؟» پیامبر ﷺ رویش را برگرداند و اعتنا نکرد. باز سؤال کردم و پیامبر ﷺ اعتنایی نکرد. باز سؤال خود را تکرار کردم، در این حال اشعث بن قیس او را به طرفی کشید که دیگر سخن نگوید. در این حال رسول خدا فرمود: «إسمعوا وأطيعوا فأنا عليكم ما حملوا وعليكم ما حملتم (همان، ۱۴۷۴، حدیث ۱۸۴۶)؛ حرف شنوی داشته باشید و اطاعت کنید؛ زیرا آن ها وظیفه و مسئولیت خودشان را دارند و شما نیز وظیفه و مسئولیت خود را دارید».

۳. ام سلمه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

به زودی پیشوایان و حاکمانی خواهند آمد که برخی از شما نسبت به آنان شناخت دارید و برخی ندارید، پس آنکه شناخت پیدا کرد، قهراً تبرئه می شود و آنکه شناخت پیدا نکرد، سالم می ماند؛ ولی بدا به حال آنکه رضایت داد و پیروی کرد. عرض کردند: «آیا با آنان مبارزه نکنیم؟» فرمود: «خیر، تا آن گاه که نماز می خوانند» (مسلم، بی تا: ۱۴۸۰، حدیث ۱۸۵۴).

خاطر نشان می شود که در پاره ای از این روایات تأکید شده است که اطاعت از امیر، مقید به غیرمعصیت خدا شده است؛ ولی این قید، در ادبیات سلفیه رسمی، به معنای پذیرش حق مردم جهت قیام بر حاکم مسلمان (هرچند فاجر) نیست.

۳. سیره

یکی از ادله ای که علمای اهل سنت اقامه کرده اند، سیره متشرعه است. ابن تیمیه در این راستا می نویسد:

اهل علم و دین و فضل به هیچ کسی اجازه نمی دهد نافرمانی اولی الامر و نیرنگ نمودن در مقابل آن ها و خروج بر آن ها را در هیچ صورتی، همچنان که عادات و سیره اهل سنت و دین و غیر آن ها قدیم و جدیداً بر این مطلب بوده است (ابن تیمیه، بی تا: ۱۲).

۴. عسر و حرج

یکی از ادله که برای حرمت خروج ذکر شده این است که قیام و خروج علیه حاکم جائز باعث عسر و حرج می‌شود که در قرآن از آن نهی شده است. ابن‌قدامه در این زمینه می‌نویسد:

خروج بر حاکم جائز حرام است، زیرا خروج و قیام باعث به‌مشقت‌افتادن مسلمان‌ها، ریختن خون‌های آنان و از بین رفتن اموال آن‌ها می‌شود (ابن‌قدامه، ۱۹۶۸: ۵۲۸).

این‌ها مهم‌ترین ادله‌ای است که فقهای اهل سنت برای اثبات مدعای خویش اقامه کرده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن‌ها روایات است.

ب) نقد و ارزیابی

ادله‌ای که قائلین به عدم جواز قیام علیه حاکم جائز ذکر کرده‌اند، از منظر ما مخدوش بوده و آن‌ها از اثبات مدعیانشان عاجزند. در اینجا مهم‌ترین ایرادات و نقدهایی که بر ادله فوق وارد است را بیان می‌کنیم.

۱. در آیه اطاعت که بدان تمسک شده، منظور از اولی الامر حاکم عادی نیست، بلکه مراد ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند؛ زیرا اولاً در روایات معصومین علیهم‌السلام اولی الامر به ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است که یک نمونه آن روایت ابوبصیر است. ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد این سخن خداوند عزوجل فرموده است: «از خداوند و رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید». ایشان فرمود: «آنان ائمه علیهم‌السلام از فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام هستند تا زمانی که روز قیامت بر پا شود» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۰۸).

ثانیاً در آیه شریفه بین رسول و اولی الامر جمع شده، و برای هر دو، یک اطاعت را ذکر کرده و فرمود:

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

فرمان خدا و رسول و فرمانداران که از خود شما هستند اطاعت کنید.

با اینکه در مورد رسول حتی احتمال این نیز نمی‌رود که امر به معصیت کند و یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط شود؛ اگر در مورد اولی الامر این احتمال برود، به هیچ وجه نباید برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد. پس همین که ما می‌بینیم در مورد آنان نیز قیدی نیاورده، چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریفه از هر قیدی مطلق است، و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول، مسلم گرفته شده است، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد، و بنابراین منظور از اولی الامر، ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که مانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم دارای عصمت هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۹۱).

ثالثاً طبق تصریح آیات دیگر قرآن ولایت و امامت جامعه به دست ظالمین نمی‌رسد مثل آیه:

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید.

یا آیه نهی از رکون به ظالمین؛ این آیات نشان‌دهنده این است که ظالم حق حکومت بر مردم را ندارد و باید با آن‌ها مبارزه کرد (بقره / ۱۲۴). چگونه می‌شود که خداوند اطاعت از غاصبین حکومت را بر مردم واجب نموده باشد؟

بنابراین اطلاق آیات نمی‌تواند مستمسکی برای قائلین به عدم جواز قیام واقع شود.

۲. روایاتی که به آن‌ها استناد شده نیز، بر فرض پذیرش سند آن‌ها، با روایات دیگری مثل روایات ناهی از اطاعت افراد ظالم، روایات امر بمعروف و نهی از منکر و روایات حرمت کمک به ظالم معارضه می‌کند. این‌گونه روایات که برخی از آن‌ها در کتب معتبر روایی اهل سنت نیز ذکر شده‌اند، هم از جهت تعداد بیشتر از احادیث دال بر جواز هستند، هم از جهت اعتبار بیشتری دارند و هم از حیث مطابقت آن‌ها با آیات کریمه الهی بر احادیث مستمسک مخالفین برتری دارند، لذا مقدم بر آن‌ها هستند.

۳. سیره متشرعه و کسانی که پایبند به مسائل دینی بودند، همواره مجاهده و مبارزه علیه ظلم و ظالم بوده است. لذا این ادعا که سیره اهل فضل و دین بر سکوت در مقابل ظالم بوده است، ادعای واهی‌ای بیش نبوده، بلکه این سیره ترسوها و دنیاپرستان بوده است که به خاطر حفظ مطامع دنیوی خویش حاضر بودند دین خویش را رها و از دستورات دینی سرپیچی کنند.

۴. در مورد دلیل عسر و حرج باید گفت که مواردی در شرع وجود دارند که دارای احکام عسر و حرج است، مانند جهاد؛ این نحو واجبات و محرمات به‌طور همیشگی و دائمی و بر طبق مصالح و مفاسد معنون، حرجی‌اند و بنابراین، علت جعل و تشریع آن‌ها ملازمه با حرج دارد و به همین دلیل تخصصاً خارج از بحث هستند (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱ / ۳۷۰).

وجوب امر به معروف و نهی از منکر و وجوب مبارزه با ظلم و ظالم نیز از این قبیل است؛ چراکه همواره دارای درجه‌ای از سختی و مشقت است، گرچه این عسر و حرج به‌صورت مبارزه میدانی نباشد، بلکه زبانی و امثال آن است و مراتب مشقت آن فرق می‌کند. لذا چنین مشقت غیرمعتابه‌ای موجب رفع حکم نمی‌شود.

ثانیاً در خصوص این موارد، در واقع دو حکم داریم که با هم تراحم پیدا کرده‌اند: یکی وجوب نهی از منکر و از بین بردن منکر و دیگری دوری از فتنه که موجب عسر و حرج و ریختن خون می‌شود. لذا

طبق قاعده تراحم، اهم را بر مهم مقدم می‌کنیم؛ اما این در جایی که حاکم انواع و اقسام منکرات را علناً مرتکب می‌شود و محرمات الهی را زیر پا می‌گذارد و به مردم ظلم و ستم می‌کند و انجام این‌گونه کارهای ناپسند و خلاف شرع برای او عادی شده است، در این مورد قطعاً امر به معروف و نهی از منکر مقدم می‌شود و خروج واجب است، همچنان که امام حسین علیه السلام در مقابل یزید چنین کرد، ولو اینکه در این راه خونی ریخته شود و اموالی تضییع شود (آصفی، بی تا: ۱۱۸ - ۱۱۷).

نتیجه

علماء و متفکرین شیعه، سازش و سازگاری با حاکم جائز را جایز ندانسته و کمک و یاری او را حرام می‌دانند و قیام علیه جائز را نه تنها جایز، بلکه در مواردی که شرایط فراهم باشد، واجب شمرده‌اند. مشهور دانشمندان و فقهای اهل سنت اطاعت از حاکم جائز را واجب دانسته و برخی به صورت مطلق و عده‌ای در موارد غیرمعصیت آن را واجب شمرده‌اند. طبق دیدگاه اغلب فقهای اهل سنت، قیام و خروج علیه حاکم جائز نیست و وظیفه مردم صبر در مقابل ظلم حاکم است. آن‌ها برای اثبات مدعای خویش به ادله‌ای تمسک جسته‌اند که از نظر ما ادله مذکور، عاجز از اثبات مدعای آن‌هاست. البته دیدگاهی که قیام علیه ظلم را جایز می‌داند نیز در میان اهل سنت وجود دارد؛ از جمله طلایه‌داران این دیدگاه می‌توان شیخ عبده و سید قطب را نام برد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آرنت، هانا (۱۳۶۱). *انقلاب*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
۲. آصفی، محمد مهدی (بی تا). *حوار فی التسامح العنفي*. شبکه الامامین الحسنین للتراث و الفكر الاسلامی.
۳. آلبانی، محمد ناصرالدین (۱۳۹۴). *العقیده الطحاویه*. شرح و تعلیق. بی جا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن تیمیه، بی تا. *الخلافة و الملك*. تحقیق عبد الرحمن محمد قاسم النجدی. مکتبه ابن تیمیه.
۶. ابن خرم اندلسی، علی بن احمد (۱۳۴۵ ق). *الفصل فی الملل والاهواء و النحل*. مصر: مکتبه علی محمد مبیع.
۷. ابن قدامه، ابو محمد (۱۹۶۸). *المغنی*. قاهره: مکتبه القاهره.

۸. ابوزهره، محمد (۲۰۰۲). *المالک*. قاهره: دار الفكر عربی.
۹. ابوزهره، محمد (بی تا). *المذاهب الاسلامیه*. مصر: المطبعة النموذجیه بإشراف إدارة الثقافة العامة.
۱۰. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ ق). *المکاسب المحرمة*. قم: مؤسسه در راه حق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
۱۲. بشیری، حسین (۱۳۸۷). *آموزش دانش سیاسی*. تهران: نگاه معاصر.
۱۳. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). مفهوم و ماهیت «قیام» در اندیشه سیاسی امام خمینی. *مجله حضور*. ش ۵۶. تهران: ۷۲ - ۵۱.
۱۴. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵ ق). *الباب الحادی عشر*. چاپ مهدی محقق.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ ق). *المکاسب المحرمة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۴). *فرهنگ دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. رازی الجصاص، احمد بن علی (۱۳۴۷ ق). *احکام القرآن*. مصر: مطبعة البهیه المصریه.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
۲۱. رشید رضا، محمد (۱۹۹۳). *تفسیر القرآن الحکیم المشتهر بتفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفه.
۲۲. رشید رضا، محمد (بی تا). *الخلافة*. قاهره: الزهراء للإعلام العربی.
۲۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۹۰). *الملل والنحل*. بیروت: دار المعرفه.
۲۴. طاهری، حبیب الله (۱۳۷۴ ش). *انقلاب و ریشه ها*. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *تفسیر المیزان*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبری، محمد بن جریر (۱۹۳۹ م). *تاریخ الطبری*. قاهره: مطبعة الاستقامة.
۲۷. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *وسائل الشیعة*. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. عمرانی الیمنی، یحیی بن أبی الخیر (۲۰۰۰). *البيان فی مذهب الإمام الشافعی*. تحقیق قاسم محمدالنوری. جده: دار المنهاج.

۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). **انقلاب اسلامی و ریشه‌ها**. تهران: نشر کتاب سیاسی.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵). **ارشاد الطالبین النهج المسترشدين**. قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). **کتاب العین**. قم: نشر هجرت.
۳۳. قاضی أبویعلی، محمد بن الحسین (۲۰۰۰). **الأحكام السلطانية**. بیروت: دار الکتب العربیه.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۹). **الاحکام السلطانیة**. قاهره: دار الحديث.
۳۶. مسلم، ابوالحسن مسلم بن الحجاج (بی‌تا). **صحیح مسلم**. تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی. بیروت: دار راحیاء التراث العربی.
۳۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵). نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی. **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**. ش ۹. **مجموعه مقالات**. قم: معاونت امور اساتید. ص ۱۵۶ - ۱۰۷.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). **پیرامون جمهوری اسلامی**. انتشارات صدرا.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). **مبانی فقهی حکومت اسلامی**. قم: مؤسسه کیهان.
۴۱. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱). **قواعد فقهیه**. تهران: مؤسسه عروج.
۴۲. نجفی تبریزی، محمدحسین (۱۴۱۳). **تحلیل الکلام فی فقه الإسلام**. تهران: امیر قلم.